



ارگان مرکزی سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت)  
چهارشنبه ۱۷ فروردین ۱۳۷۸ - ۵ آوریل ۲۰۰۰ - دوره سوم - شماره ۲۲۹  
KAR. No. 229 Wednesday 5. Avr. 2000

## مقالات و اعلامیه های برگزیده از کار ۲۲۹ - چهارشنبه ۱۷ فروردین ۱۳۷۹

**سرمقاله**

هماهنگی برای لاپوشانی  
پرونده قتلها و ترورها



بازتاب انتخابات مجلس ششم  
در کنگره ششم سازمان



روزنامه نگاران انحراف در پرونده قتل‌های  
زنجیره‌ای و ترور حجاریان را فاش می‌کنند



برای آنچه که بیست و یک سال پیش از دست رفت!



((کنفرانس ایران)) در برلین



آیا رژیم توان یک مرحله پوست‌اندازی  
در آینده‌ی نزدیک را خواهد داشت؟



صبح امروز: اعضای تحریریه نشریه ((خواص))  
ارگان بسیج شهر ری در ترور حجاریان شرکت داشتند



اطلاعیه گروهی از انجمن‌ها و نهادهای دمکراتیک ایرانیان در خارج از کشور  
از گفتگو بین ایرانیان داخل و  
خارج از کشور استقبال می‌کنیم



با کار تماس بگیرید



## سرمقاله

# هماهنگی برای لاپوشانی پرونده قتل‌ها و ترورها

ترور حجاریان و رویدادهای بعدی، موضوع انتخابات دوره ششم مجلس شورا، شکست اقتدارگرایان و خشونت طلبان و اراده اکثریت مردم را برای تداوم و تعمیق اصلاحات سیاسی و فرهنگی در سایه قرار داد و بار دیگر بحران ناخوابگی را بر جامعه ما تحمیل کرد. خشونت‌طلبان با این ترور مقاصد مختلفی را تعقیب می‌کردند که از آنجمله سعید حجاریان و تغییر صحنه سیاسی کشور به زیان پیشرفت اصلاحات، تحمیل بحرانی دیگر بر جامعه، و سرانجام ایجاد ناامنی در کشور و بهره‌گیری از آن. این بار بر خلاف جریان قتل‌های زنجیره‌ای، خامنه‌ای بعد از ترور حجاریان سریعاً دست به اقدام زد و ابتکار عمل را به دست گرفت. او بعد از دستگیری قاتلین، به خاتمی نامه نوشت که در آن از یکسو از وی خواست که قاتلین دستگیر شده را ((دستگیر)) کند و از سوی دیگر اخطار داد که نباید پای سپاه پاسداران را به میان کشید تا مبادا همانند وزارت اطلاعات زیر ضرب برود و در عین حال این فرصت را به سپاه داد تا سرنخ‌ها را گم کند و سپس پرونده را تحویل وزارت اطلاعات دهد. وزارت اطلاعات هم در همراهی با سپاه در جهت پیشبرد خواست خامنه‌ای، موضوع ترور را به چند نفر افراد ((خودسر)) خلاصه کرد و انگیزه آنها را شخصی خواند و رئیس دادگستری تهران نیز مطبوعات را از افشاکاری در این زمینه منع و روزنامه‌نگاران را تهدید نمود. تاکنون با هماهنگی‌هایی که صورت گرفته است، ارگانهای رسمی تنها اطلاعات ساخته و پرداخته شده را در اختیار عموم قرار میدهند، اطلاعاتی که پر از تناقضهای آشکار است.

وزارت اطلاعات، قوه قضائیه و سپاه پاسداران در هماهنگی با هم تلاش می‌کنند که باند مافیا را از زیر ضرب خارج سازند، سر نخ‌ها را گم کنند، موضوع ترور را به عده‌ای افراد خود سر و با انگیزه شخصی تقلیل دهند در حالیکه آمران، فتوادهندگان و نظریه پردازان قتل عام درمانی به حیات خود ادامه میدهند و بدون واهمه از مجازات به طراحی برنامه‌های دیگر می‌پردازند.

مطبوعات مستقل و منتقد و روزنامه‌نگاران آزادیخواه و اصلاح طلب که شجاعانه همانند قتل‌های زنجیره‌ای دست به افشاکاری و به تهدیدهای قوه قضائیه تن ندادند، زیر فشار سنگین وزارت اطلاعات و دادگاههای انقلاب قرار گرفته‌اند، آنها فشارها و تهدیدها را بر مطبوعات افزوده‌اند تا زبان آنها را به بندند و نگذارند که روزنامه‌نگاران همانند قتل‌های زنجیره‌ای دست به افشا کنند. مجموعه شواهد و عملکردهای برخی ارگانها نشان می‌دهد که نقشه خشونت‌گرایان در این حد نخواهد ماند و احتمالاً آنها در حال تدارک برنامه تا قبل از تشکیل مجلس ششم هستند. برنامه‌هایی که می‌تواند از حد ترور فراتر رود. خامنه‌ای مسئله بخطر افتادن امنیت ملی را طرح کرده و در روزهای اخیر نیز قتل‌های متعددی صورت گرفته است. مسئله امنیت ملی همواره دستاویز نیروهای سرکوب برای اقدامات سرکوبگرانه و پیشبرد برنامه‌های توطئه‌آمیز ایشان بوده است.

در عین حال گفتنی است که خشونت طلبان و اقتدارگرایان که در انتخابات دوره ششم مجلس شورا شکست سختی خوردند بعد از انتخابات در صدد برآمده‌اند که از مردم زهر چشم بگیرند و با ایجاد رعب و وحشت و با ترور و قتل، مردم را از صحنه سیاسی بیرون برانند و به مردم بگویند که آنها نیستند که سرنوشت سیاسی کشور را رقم می‌زنند. سرکوبگران از اینکه مردم به قدرت رای و اراده خود آگاه شوند، وحشت دارند.

تا تشکیل مجلس ششم، ماههای حساسی در پیش است. اقتدارگرایان و خشونت طلبان می‌خواهند که سر و ته قتل‌های زنجیره‌ای و ترور حجاریان را به هم آورند، و به مجلس شورای آتی امکان ندهند که با تشکیل کمیته حقیقت‌یاب، سازمان دهندگان اصلی قتل‌ها و ترورها را معرفی کند.

در شرایط کنونی لازم است که با تمام قوا در مقابل لاپوشانی قتل‌های زنجیره‌ای ایستاد و برای تشکیل کمیته حقیقت یاب و افشا عالیجنابان و انحلال باندهای جنایتکار مبارزه فشرده‌ای را پیش برد. و بر هشیاری سیاسی در مقابله با توطئه‌های مخالفین اصلاحات افزود.

## بازتاب انتخابات مجلس ششم در کنگره ششم سازمان

زمانی که شورای مرکزی پیشین سازمان در نشست تابستانی خود پیرامون تعویق زمان برگزاری کنگره ششم سازمان تصمیم می‌گرفت، یک موضوع عمده مورد نظر آن بود که آیا کنگره پیش از انتخابات مجلس ششم برگزار شود یا پس از آن؟ در واقع امر تصمیم ما ناگفته معطوف به این موضوع بود که آیا کنگره را باید مرجع تصمیم‌گیری برای تعیین چگونگی برخورد ما با انتخابات مجلس ششم تلقی کرد یا آنرا باید محل ارزیابی از سیاست متخذه شورا و نیز تعیین راستای کلی حرکت آینده سازمان در قبال روند اصلاحات دانست. آن نشست دو تصمیم درست مرتبط با هم اتخاذ نمود. تصمیم بر شرکت سازمان در انتخابات پیش رو، و تصمیم به برگزاری کنگره ششم سازمان یک هفته پس از انتخابات مجلس ششم.

در ماههای پیش از انتخابات، ما بر این ارزیابی بودیم که انتخابات آتی نیز کماکان در شرایط غیر دمکراتیک و بر مبنای جذب ((غیر خودی‌ها)) و حتی بخشی از خود اصلاح‌طلبان برگزار خواهد شد و جناح تمامیت‌خواه از هیچ تشبثی برای اینکه از دامنه شکست ناگزیر خود بکاهد، فروگذار نخواهد ماند. در همانحال، همه ما کمابیش این ارزیابی را داشتیم که در این انتخابات اولاً ما



شاهد حضور بسیار گسترده مردم در پای صندوق‌های رای خواهیم بود و ثانياً درست به همین دلیل، شکست جناح انحصار و خشونت در حکومت در این انتخابات قطعی است. اما اینکه دامنه و عمق این شکست تا کجا خواهد بود و اصلاح‌طلبان حکومتی چه میزان از کامیابی را بدست خواهند آورد، برای ما و البته نه برای هیچکس دیگر، حتی خود جناحین حکومتی دقیقاً روشن نبود. زمانی که کنگره ششم سازمان در روز هفتم اسفند ماه آغاز به کار کرد، از روز انتخابات مجلس ششم تنها یک هفته می‌گذشت و با اینکه نتایج درخشان آن در خطوط کلی روشن شده بود اما هنوز هم شمارش آرا در تهران ادامه داشت. در نخستین روزهای کنگره، هر خبر تازه‌ای که از نتایج انتخابات بر روزنامه دیواری صحن کنگره حک می‌شد، فضای کنگره را گرمای افزونتری می‌بخشید. کنگره ما، از پیروزی ستایش‌برانگیز مردم ایران، هر دم نیروی فزاینده‌ای می‌گرفت و از اینکه سازمان در راستای تحقق این پیروزی قرار گرفته و گام برداشته بود و اینک صحت ارزیابی‌های آن را در میدان عمل باز می‌یافت، اعتماد به نفس سیاسی بیشتری پیدا می‌کرد. این پیروزی بزرگ نیروی دمکراسی، ترقی و اصلاحات، در لحظه به لحظه بحث‌های سیاسی کنگره چهره نمود، خود را در همه مصوبات کنگره بازتاب داد و خود اهرم دیگری شد برای پیش‌راندن ما.

کنگره ششم در نخستین تصمیم اساسی خود، پیامی خطاب به نمایندگان اصلاح‌طلب مجلس ششم فرستاد که در آن موفقیت آنها بر بستر ابراز اراده عظیم مردم ایران در روز تاریخی ۲۹ بهمن ماه ۱۳۷۸ را شادباش گفت و مسئولیت سنگینی را که این پیروزی بر دوش اصلاح‌طلبان حکومتی قرار داده است، به آنها خاطر نشان ساخت. در این پیام از نمایندگان اصلاح‌طلب مجلس دعوت شد که بر قدرت مردم تکیه کنند، قدر این فرصت طلایی تاریخی را بدانند و با تشکیل مجلس ششم، قاطعانه و وفادارانه به وعده‌های خود در راستای انجام اصلاحات سیاسی، اقتصادی و فرهنگی در میهنمان، عمل کنند. در این پیام، تاکید به عمل آمد که این نمایندگان می‌توانند در صورت عمل به وعده‌های خود و پیشروی و پیگیری‌های بیشتر، روی پشتیبانی بخش بزرگی از اپوزیسیون یعنی آزادی‌خواهان و دمکرات‌هایی که به روندهای سیاسی جاری در کشور با احساس مسئولیت و امید می‌نگرند، حساب باز کنند و برعکس، مطمئن باشند که مردم و این نیروها بر هیچگونه تزلزل و خلف وعده آنان چشم نخواهند پوشید. این پیام با رای خیلی بالایی به تصویب کنگره رسید، نشانگر روحیه سازمان ما در برخورد با روند اصلاحات و بیانگر احساس مسئولیت آن در قبال بیم و امیدهایی است که بر روند اصلاح‌طلبی در کشور سایه افکنده است.

همزمان با تهیه و تصویب این پیام در کمیسیون قطعنامه‌های سیاسی، همه اعضای این کمیسیون هم‌رای بودند که سازمان با ارسال نامه‌ای به ((جبهه مشارکت))، خواهان برقراری مناسبات با آنها شده و اگرچه، امکان طرح این موضوع در کنگره فراهم نیامد، اما عهد ما بر آن شد که این دیدگاه کمیسیون که می‌توان گفت با فکر و اراده کنگره به تمامی همخوان بود، به شورای مرکزی منتخب کنگره پیشنهاد شود تا مسئولان جدید سازمان در جهت تحقق آن به تدبیر بنشینند.

از دیگر بازتاب‌های واقعه ۲۹ بهمن ماه، نوسازی ارزیابی ما از اوضاع سیاسی منتج از انتخابات بود که در سند مصوب با عنوان ((اهداف و سیاست‌های سازمان)) آمد. گرچه در تدوین سند مصوب فرصت زمانی به دست نیامد تا آنگونه که در خور اوضاع جدید سیاسی کشور است بازنویسی شود، اما به هر حال در سمت یگانگی با اوضاع نوین، در آن بازسازی‌هایی صورت گرفت. مضمون هر دو پیام پیشنهادی کنگره خطاب به مردم ایران و اعضا و هواداران سازمان را هم تحول ۲۹ بهمن، چشم‌اندازهای در پی آن و وظائف همه ما مدافعان دمکراسی و اصلاحات در قبال پاسداری از این تحول و گسترش و ژرفش آن تشکیل می‌داد که همه دوستداران سازمان با خواندن آنها، بیگمان حرف رمز هر دو پیام را دریافته‌اند.

چنین است که می‌توان گفت کنگره ششم سازمان، کنگره‌ای بود تحت تاثیر پیروزی شگرف مردم ایران در ۲۹ بهمن ماه گذشته بر آن نیروهایی که از هیچ توطئه سیاسی، ترور، آشوب و خشونت رویگردان نیستند تا شاید که به خیال خام خود بتوانند چند صباحی دیگر سلطه استبدادی و ارتجاعی دو دهه گذشته‌شان را ادامه دهند. کنگره ما، ضمن هشدار به همگان برای حفظ هشیاری سیاسی و حراست از صف مقاومت واحد در برابر این دسائیس، اما از همانحال بر نافرجام بودن این تشبثات تاکید کرد.

کنگره ششم سازمان، فرصت‌های تازه‌ای را که جنبش مردم در پی آورده است، احساس کرد. اما، آنجا که بحث حول چگونگی تامین حضور قانونی و آزاد سازمان در پرتو شرایط سیاسی جدید در داخل کشور به میان آمد، پس از مدتی بحث و اظهارنظر و ابراز رای پیرامون پیشنهادهای ناظر بر موضوع - که دستکم پنج پیشنهاد را شامل می‌شد - به درستی دریافت که هنوز آمادگی اتخاذ تصمیم دارای پشتوانه نیرومند در این موضوع را ندارد و لذا به مکث و درنگ در این زمینه رای داد. تدبیر آن شد که طی شش ماه پس از کنگره، و بر بستر بحث‌های نظری و سیاسی سامان‌یافته و در فرجام آن، جمع‌بست نظرات و آرا در یک اجلاس وسیع سازمانی در این زمینه اعلام‌نظر قطعی کند. اراده شرکت‌کنندگان در کنگره این بود که سازمان می‌باید خیزهای بزرگی بردارد تا از روندهای سیاسی پرشتاب کشور که هر لحظه به نیروی عظیم مردم دستاوردهای خلاق می‌آفریند و هر دستاورد خود سکویی می‌شود برای حصول به پیروزی‌های بعدی، عقب‌نماند و نقش شایسته یک حزب سیاسی جدی و مشرف بر روندهای سیاسی و متکی به آنها، و نیز مصمم برای سمت‌دهی به آنها را بیابد. امید که سازمان پس از کنگره ششم، در این راستا موقعیت خود را ارتقا داده و تداوم بخشد.

## روزنامه نگاران انحراف در پرونده قتل‌های زنجیره‌ای و ترور حجاریان را فاش می‌کنند

چرا از میان ده نفری که در ارتباط با ترور سعید حجاریان دستگیر شده‌اند، فقط نام ۶ نفر اعلام شده است؟ ۴ نفر بقیه چه کسانی هستند؟ کدام یک از این ۱۰ نفر یکشنبه ۲۸ اسفند به سوی حجاریان مشاور رئیس جمهور شلیک کرد و پیکر او را در برابر ساختمان شورای شهر تهران در خون نشاند؟ مهاجمان از کجا می‌دانستند که اسلحه نگهبانان ساختمان شورا گلوله ندارد؟ چهره‌های پشت پرده این جنایت چه کسانی هستند؟ چرا حفاظت سپاه پاسداران و وزارت اطلاعات یازده روز خبر دستگیری افرادی را که به عنوان عوامل اصلی ترور معرفی شده‌اند از مردم پنهان نگه داشتند. و تصویر چهره‌ای را منتشر کردند که هیچگونه شباهتی به سعید عسگر و سایر دستگیرشدگان نداشت؟ آیا فرمانده سپاه و وزیر اطلاعات از این موضوع بی‌خبر بودند یا برای جلوگیری از افشای دخالت سپاه در این جنایت سرگرم آن بودند که سرخ‌هایی را که به آمران و چهره‌های پشت‌پرده ماجرا می‌رسد کور کنند و راهی برای بایگانی کردن پرونده بیابند؟

شاید اگر حجاریان در جدال با مرگ زنده بماند هرگز این خبر را باور نکند که در جریان ترور او نیروهای حفاظت سپاه پاسداران، وزارت اطلاعات، مسئولان صدا و سیما، روزنامه کیهان، مصباح یزدی و شاگردان مدرسه حقانی، رهبری هیات متلفه، وزیر اطلاعات و معاون وی، رئیس قوه قضائیه و دادگاه انقلاب هماهنگ عمل کردند و تروریست‌ها از چنان پشتیبانی برخوردار بودند که محمد مقدم یکی از عاملان ترور پیکر نیمه جان او را تا بیمارستان بدرقه کرد و بدون آنکه از طرف کسی بازخواست شود از بیمارستان به خانه امن بازگشت تا همراه سایر اعضای تیم عملیات، رهنمودهای بعدی ستاد فرماندهی سیاسی را مرور کنند، گفتنی‌ها و ناگفتنی‌ها را با هم هماهنگ سازند و وزیر اطلاعات با آسودگی خاطر بتواند بر این ادعا تاکید کند که ترور حجاریان ((خودسرانه)) و با انگیزه شخصی بوده است.

در واکنش به سخنان وزیر اطلاعات، خاتمی در نامه‌ای خطاب به وی، جریان ترور را ریشه‌دار و سازمان‌یافته خواند و خواستار برخورد قاطع و خشکاندن ریشه فتنه باندهای جنایتکاران شد. وزیر اطلاعات تاکنون پاسخی به این درخواست نداده و با بی‌اعتنایی از کنار نامه رئیس‌جمهور گذشته است. این سکوت معنی‌دار است. اما تنها این وزیر اطلاعات و معاون وی نیست که در جریان سوقصد علیه حجاریان با جنایتکاران همراه شده‌اند، برخورد شاهرودی رئیس قوه قضائیه هم‌صدایی و همکاری آشکار با آمران و عاملان جنایت و نقض خشن آزادی خبررسانی است. شاهرودی در پاسخ به درخواست علیزاده رئیس دادگستری تهران ضمن تایید تعیین قاضی ویژه برای رسیدگی به پرونده حجاریان، تصریح کرده است که اطلاع‌رسانی در باره این پرونده منحصرأ باید از طریق دادگستری و وزارت اطلاعات باشد در غیر این صورت هرگونه خبر و اطلاعی غیر از این دو مرجع باشد، قابل پیگرد قانونی است. به بیان دیگر شاهرودی به عنوان قاضی‌القضات آشکارا حکم سانسور مطبوعات و کنترل فعالیت روزنامه‌نگاران را صادر کرده است.

اعمال آشکار سانسور مطبوعات و رسانه‌ها، واکنش وزیر اطلاعات، بازخواست روزنامه‌نگاران از طرف دادگاه انقلاب و وزارت اطلاعات، انتساب ترور حجاریان به اختلافات درونی جبهه مشارکت از طرف حمیدرضا ترقی عضو هیئت متلفه اسلامی، نشان می‌دهد ماجرای ترور اخیر چگونه که برخی‌ها می‌پندارند به حجت‌الاسلام خاکی از پایه‌گذاران هیات رزمندگان شهر ری و سعید عسگر، برادران محمد و حسین مقدمی، محسن درچه‌ای، موسی جان‌نثاری و مهدی روغنی از واحد عملیاتی شهر ری محدود نیست و سرخ ماجراها چنانکه پیگیری شود به مقام‌هایی می‌رسد که با این واحد و پایگاه آنان در شهر ری ارتباط دارند اما در هرم قدرت در جایگاهی نشست‌اند که برای جلوگیری از افشای این چهره‌ها، وزیر اطلاعات و رئیس قوه قضائیه به تهدید روزنامه‌نگاران رو آورده‌اند.

بعد از ترور حجاریان، عمادالدین باقی عضو هیئت تحریریه روزنامه فتح و محمد قوچانی از روزنامه عصر آزادگان از طرف دادگاه انقلاب و وزارت اطلاعات احضار و بازخواست شده‌اند. موضوع بازخواست مطالبی است که آنان در ارتباط با عاملان سوقصد، پیشینه متهمان، وابستگی آنان به نهادهای حکومتی و آمران ترور نوشته‌اند. از عمادالدین باقی پرسیده‌اند چرا ترور حجاریان را به سپاه پاسداران و حفاظت مجلس نسبت داده است. قوچانی را در وزارت اطلاعات و ادار کرده‌اند ۷ صفحه پرسشنامه پر کند. اکبر گنجی یکی از روزنامه‌نگاران باشهرامتی که به قیمت جانش ماجرای قتل‌های زنجیره‌ای و ترور حجاریان را دنبال می‌کند صراحتاً تهدید به مرگ شده است. یک ((ناشناس)) روز هفتم فروردین به دنبال ترور حجاریان به دفتر روزنامه تلفن زده و به گنجی گفته است: منتظر دستور ((آقا)) هستید تا سر او و ((رئیس اصلاح‌طلبان ایران)) را از تنش جدا کنند. به دنبال این تهدید اکبر گنجی در روزنامه آزادگان با تیتیر درشت از وزیر اطلاعات خواست مشروح مذاکرات مصباح یزدی با مدیر کل اطلاعات قم را منتشر کند. گنجی در این مقاله فاش ساخت مصباح یزدی در گفتگوی محرمانه با مقام امنیتی قم نکات مهمی در باره خاتمی، کدیور، عبدالله نوری، سروش و مجتهد شبستری مطرح کرده است.

سعید حجاریان هم بارها پیش از ترور تهدید به مرگ شده بود. آخرین بار بعد از ماجرای کوی دانشگاه یکی از واسطه‌ها پیام رساند که: ((روی ترور سعید دارند کار می‌کنند)). خشونت‌طلبان با سوقصد به جان حجاریان تهدیدشان را عملی ساختند.

اکنون روزنامه‌نگاران و مطبوعات از دو طرف تهدید می‌شوند. از یک سو وزارت اطلاعات، دادگاه انقلاب و قوه قضائیه با اعمال سانسور آنان را با چماق پیگرد قانونی تحت فشار قرار می‌دهند و از سوی دیگر خشونت‌طلبان و مخالفان اصلاحات گلوله‌ها را به سوی آنان نشان گرفته‌اند. فشاری که از آغاز سال و بعد از ترور حجاریان علیه روزنامه‌نگاران اعمال می‌شود قابل توجه است. و این دغدغه قوت می‌گیرد که آیا آمران ترور قادر خواهند بود با تهدید، قلم و زبان نویسندگان را بی‌اثر سازند، دانشجویان را پشت



نرده‌های دانشگاه محبوس کنند، پرونده ترور را کور کنند و به بایگانی بسپارند. ارزیابی نوشته‌های مطبوعات امیدبخش است. شوک روزهای نخست ترور سپری شده و روزنامه‌نگاران شجاع با همان جسارتی که پرونده قتل‌های زنجیره‌ای را دنبال کردند و علیرغم سرکوب، و زندان موضوع پرونده قتل‌ها را تا سطح فلاحیان و عالیجناب سرخ‌پوش نقب زدند با همان شهامت ماجرای حجاریان را دنبال می‌کنند. ترور حجاریان ادامه قتل‌های زنجیره‌ای است و وابستگان به پایگاه عملیات شهر ری با رشته‌های نامرئی به آمران قتل‌های زنجیره‌ای وصل می‌شوند. تصویر ترور حجاریان قطعه‌ای از پازل معمای قتل‌هاست که باید در جای خود گذاشته شود. بازی را نباید از نو شروع کرد. با تصاویر موجود سریع‌تر می‌توان معمای قتل‌ها را گشود. روزنامه‌نگاران در این شرایط سهم و وظیفه مهمی برای جلوگیری از انحراف پرونده قتل‌های زنجیره‌ای و پرونده ترور حجاریان بر عهده دارند.

## به مناسبت دوازده فروردین روز استقرار جمهوری اسلامی

### برای آنچه که بیست و یک سال پیش از دست رفت!

روز دوازده فروردین ۱۳۵۸، پنجاه روز بعد از پیروزی انقلاب و سرنگونی رژیم سلطنتی، حکومت نوپای اسلامی نخستین فرزندم خود را برگزار کرد و رژیم جمهوری اسلامی رسماً استقرار یافت. بسیاری از تحلیل‌گران وابسته به حکومت برگزاری فرزندم جمهوری اسلامی را در این فاصله کوتاه، نشانه دل‌بستگی رهبران حکومت به استقرار قانونی جمهوری اسلامی بر اساس رای مردم و در کوتاه‌ترین زمان می‌دانند و این دل‌بستگی را مورد تجلیل قرار می‌دهند. اما هم نحوه برگزاری این فرزندم و هم ماهیت آن، با این ادعا بیگانه است. نخستین فرزندم جمهوری اسلامی بیش از این‌که نشانه دل‌بستگی سران حکومت به استقرار قانونی حکومت تازه باشد، تعجیل آنان در بهره‌گیری از تئوریه عظیم آیت‌الله خمینی برای جلب هرچه بیشتر آرای مردم بود. آیت‌الله خمینی، گوش خود را بر اعتراض سراسری احزاب سیاسی غیروابسته به حکومت در مورد نحوه همه‌پرسی ۱۲ فروردین بست و ((جمهوری اسلامی، نه یک کلمه بیشتر نه یک کلمه کمتر!)) را به رای مردم گذاشت. معنای این همه‌پرسی آن بود که مردم مجبور شدند تنها به یک سوال پاسخ بدهند و نیک روشن بود رای ((نه)) به حکومت تازه عملاً به معنای رای ((آری)) به حکومت سرنگون شده بود که در آن دوران کسی آن را نمی‌خواست. تلاش احزاب و گروه‌های سیاسی برای آن‌که نظام‌های مطلوب و پیشنهادی آن‌ها نیز به رای مردم گذاشته شود به جایی نرسید. بدین ترتیب مردم مجبور شدند به رژیمی رای دهند که هنوز نه قانون اساسی‌اش نوشته شده بود، نه اصول اساسی‌اش به تصویب مجمع معتبری رسیده بود. مردم در دوازده فروردین سال ۱۳۵۸ به وعده‌های آیت‌الله خمینی در مورد استقلال، آزادی و عدالت اجتماعی رای دادند. وعده‌هایی که بعداً متأسفانه به تحقق درنیامدند. با چارچوبه تنگ و غیردمکراتیکی که برای این فرزندم در نظر گرفته شد، بخشی از احزاب و سازمان‌های سیاسی غیرحکومتی فرزندم دوازده فروردین را تحریم کرده و در آن شرکت نکردند. با این حال بیش از ۹۸ درصد مردم به پای صندوق‌های رای رفتند. از همان فردای این فرزندم، شعاری رعب‌انگیز در آسمان ایران طنین‌افکن شد: ((کسی که رای نداده، حق نظر ندارد!)) اگر چه شیفتگانی که در هر رویایی با مخالفین این شعار را فریاد می‌زدند، معنای آن را به درستی نمی‌دانستند، اما بدون شک طراحان این شعار خطرناک می‌دانستند چه می‌کنند. با این شعار سیاستی طراحی شد که دمکراسی را به قربانگاه برد و تا همین امروز نیز ادامه یافته است: اپوزیسیون بودن ممنوع، مخالفت با جمهوری اسلامی ممنوع!

جلوگیری از ابرازنظر مخالفین که با در فرزندم دوازده فروردین به صورت ((آری یا نه!)) جلوه‌گر شده بود، از همان فردای این فرزندم به سیاست اعلام‌نشده حکومت تبدیل شد و به تدریج نیروهای مخالف حکومت را یکی بعد از دیگری از صحنه سیاسی کشور حذف کردند. گفتمان‌های حکومتی بعد از دو خرداد مدعی‌اند گروه‌های سیاسی اپوزیسیون با پذیرفتن رای اکثریت مردم و دست بردن به خشونت و ترور راه حذف خویش را هموار کردند. این یک ادعای غیرواقعی است. روند حذف نخست از نیروهای ملی و لیبرال، یعنی نیروهایی آغاز شد که هیچ قرابتی با خشونت، مبارزه مسلحانه و تروریسم نداشتند. بعد از آن‌ها بود که نوبت به مجاهدین خلق و نیروهای چپ تندرو رسید. روزنامه‌ها را صرف‌نظر از خط مشی آنها بستند، دفاتر حزبی را بدون توجه به سیاستی که آن احزاب دنبال می‌کردند، تعطیل کردند. در سیاست قدم به قدم حذف نیروهای سیاسی فقط یک معیار عمل می‌کرد: با حکومت هستی یا با آن مخالفی؟ حزب توده ایران و سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت) به عنوان آخرین احزاب باقی‌مانده، زمانی مورد سرکوب قرار گرفتند که نه تنها هیچ خط مشی خشونت‌آمیزی نداشتند، نه تنها ((رای اکثریت)) را پذیرفته و از جمهوری اسلامی حمایت می‌کردند، بلکه سیاست‌های خود را در چهارچوب قانون اساسی جمهوری اسلامی پیش می‌بردند. سرکوب حزب توده ایران و فدائیان خلق (اکثریت) به روشنی تمام غیرواقعی بودن توجیهات اصلاح‌طلبان را در مورد دلایل حذف مخالفین نشان می‌دهد.

به این ترتیب با حذف قدم به قدم اپوزیسیون، دمکراسی نوپایی را که می‌رفت در جامعه ایران شکل بگیرد نیز حذف کردند و سال‌های سیاهی در این کشور آغاز شد که امروز بخش بزرگی از حکومت نیز به نیکی از آن یاد نمی‌کند. بعد از اینکه دیگر کسی باقی نماند، حکومت به درون خود روی آورد. ایدئولوژی تمامیت‌خواه و انحصارطلب چون مارهای نشسته بر دوش ضحاک هر روز قربانی تازه می‌خواست، روند حذف غیرحکومتی‌ها که به سرانجام رسید، رژیم به حذف پاره‌های تن خود مشغول شد. (آن‌ها که می‌گویند حذف اپوزیسیون ناشی از سیاست‌های خود آن بود، در مورد حذف ((فرزندان امام)) چه

می‌گویند؟) در هرگام تکه‌ای از خود را حذف کردند. در آستانه دوم خرداد، وقتی همه گروه‌های رقیب از صحنه حذف شده و جناح‌های عمده‌ای از حکومت در حاشیه مانده و محافظه‌کاران انحصارطلب خود را برای بلع کامل آن‌ها (نیمی از حکومت) آماده می‌کردند، جامعه واکنش نشان داد.

دوم خرداد آغاز یک روند معکوس بود. مردم از خود و رای خود که آن را وسیله حذف مخالفین و دموکراسی ساخته بودند، اعاده حیثیت کردند. با این جنبش آن‌چه که طی سالیان دراز، که سرآغازی جز دوازده فروردین ۵۸ نداشت، از مردم بازستانده شده بود، مورد مطالبه دوباره قرار گرفت. هیچ‌کس پنهان نمی‌کند در صدر این مطالبات بازگشت آزادی‌های سیاسی و استقرار دموکراسی در کشور قرار دارد.

در دوازده فروردین، یعنی روزی که آغاز ممنوعیت حق مخالفت با حکومت و حق اپوزیسیون بودن شد، جا دارد باز بر این موضوع تاکید کنیم که حق مخالفت با حکومت و حق اپوزیسیون بودن، از حقوق خدشه‌ناپذیر و اولیه مردم ایران است و مردم و احزاب سیاسی باید حق داشته باشند با حکومت کنونی مخالفت کنند و بر مبنای اصول دموکراتیک و به طور مسالمت‌جویانه برای استقرار حکومت مطلوب خود مبارزه نمایند.

باید کوشید که این ایده اساسی دموکراسی در میان جنبش اصلاح‌طلب وابسته به حکومت مورد توجه قرار گیرد. شعار ((زنده باد مخالف من)) مخالفین حکومت را نیز در بر گیرد. و شعار ((ایران برای همه ایرانیان)) به معنی این باشد که مخالفین حکومت در این کشور همان قدر حق دارند که موافقین آن.

بدون وجود مخالف و بدون وجود اپوزیسیون، سخن گفتن از دموکراسی فریب است. برای بازگشت دموکراسی به کشور باید اپوزیسیون به صحنه سیاسی کشور بازگردد، همانگونه که هست و نه آن‌گونه که حکومت می‌خواهد.

## ((کنفرانس ایران)) در برلین

روزهای هفتم تا نهم آوریل (۱۹ تا ۲۱ فروردین ۱۳۷۹) کنفرانس ایران با عنوان ((جامعه مدنی و جوانه های اصلاحات در جمهوری اسلامی ایران)) در خانه فرهنگ‌های جهان در شهر برلین برگزار می‌شود. برگزارکننده این کنفرانس بنیاد ((هانریش بل)) از عده قابل توجهی از چهره‌های سیاسی و ادبی از روزنامه‌نگاران و محققین کشور و صاحب‌نظران اروپائی دعوت بعمل آورده است. بنیاد هانریش بل در معرفی برنامه کنفرانس زمان‌بندی و موضوعات آن مطلبی را منتشر کرده است که برای اطلاع خوانندگان نشریه کار در زیر درج می‌شود.

در سالهای اخیر بحثی همه‌جانبه در جمهوری اسلامی ایران درباره‌ی تعریف و تعیین حکومت، رابطه‌ی دین و علم، و همچنین دین و سیاست آغاز گشته که در جهان اسلام بی‌همتاست. در عین حال در حدی گسترده و همه‌گیر، در همه‌ی بخش‌های اجتماعی، و به ویژه در بین طرفداران و فعالین با سابقه‌ی دوران انقلاب و تشکیل‌دهندگان جمهوری اسلامی، اقداماتی اولیه برای ایجاد یک جامعه مدنی در حال انجام گرفتن است.

موضوع مجادله‌ی اجتماعی در ایران، بسی بیش از نقد ساختار کنونی قدرت است. بحث بر سر اصلاح فهم از اسلام، همخوان و همسازکردن اصول اسلامی با موازین یک جامعه‌ی بیدار و آزاد، و جدایی دین از حکومت است. این حداقل، برداشت ناظران مطلع در آلمان است. هدف بنیاد هانریش بل این است که نمایندگان نیروهای اصلاح‌طلب را، چه آنان که درون نظام قرار دارند و چه آنان که در نهادهای مدنی و خودگردان غیر حکومتی فعالند، به آلمان دعوت کند تا از ارزیابی ایشان در باره‌ی خویش و اوضاع کنونی ایران آشنا شود و برای ایجاد یک افکار عمومی مطلع و مشتاق آلمانی، به اطلاعاتی دست اول در باره‌ی تحولات جاری ایران دست یابد. موضوع سخنرانی‌ها، مقاله‌ها و بحث‌های کنفرانس به قرار زیر است:

### ایران پس از انتخابات مجلس

به دلیل انجام انتخابات اخیر مجلس، کنفرانس را با بحثی عمومی در باره‌ی نتایج و پیامدهای انتخابات و تاثیر آن بر روند توسعه سیاسی در ایران افتتاح خواهیم کرد.

### اسلام، اصلاح و جامعه مدنی مدرن

در حال حاضر در ایران روحانیان فراوانی یافت می‌شوند که سئوالات بنیادینی را به طور علنی مطرح می‌کنند. این سئوالات از طرف روحانیان محافظه‌کار صریحا کفر خوانده می‌شوند. آیا باید بعضی از سنت‌های قرآنی را که برای دوره‌های تاریخی معینی کاربرد داشته‌اند، اکنون در متن زمان حال و از منظر آن معنا کرد؟ آیا ارابه یک تعریف جدید از جدائی دین از حکومت، پیش شرط‌ناگزیر برای ایجاد و کارآمد کردن یک جامعه‌ی دموکراتیک است؟ جالب توجه است که یک چنین سئوالاتی از جمله از طرف روحانیون بلندمرتبه‌ای مطرح می‌شوند که خود از مبارزان فعال برای استقرار جمهوری اسلامی بوده‌اند. از درون این گفتمان اصلاح، طرحی کلی و فهمی جدید از اسلام در حال شکل‌گیری است که برای کل جهان اسلام بسی با اهمیت خواهد بود.

### حقوق و جنبش زنان

شک نیست که بدون همت و شرکت زنان، جنبش اجتماعی حاضر در ایران، نه کیفیت، و نه وسعت کنونی را می‌توانست داشته باشد.

هم‌اکنون تعداد فراوانی سازمان، نشریه و انتشارات زنان و همچنین جنبش‌هایی به ابتکار زنان در ایران فعالند. انبوهی از این گروه‌ها خواهان سهیم‌شدن زنان در امور اجتماعی و تساوی حقوق زن و مرد هستند. بسیاری از این زنان خود را فمینیست‌های مسلمان می‌دانند. آنان بنا به تعبیر جدید از قرآن و حدیث و با اتکا به آن، خواهان بهبود وضع اجتماعی و حقوقی زنان هستند و از نهادهای قضائی، قانون‌گذار و اداری به خاطر عقاید مردسالارانه‌شان انتقاد می‌کنند و زنان ایران را به عملی‌کردن شعار شرکت زنان در عرصه‌ی فعال سیاست، که از انقلاب اسلامی تا به کنون در حد شعار مانده، فرا می‌خوانند. اگرچه برای افکار عمومی آلمان غیر قابل تصور است، ولی گویا روسری و آزادی در ایران تناقض نیست.

## جوانان در ایران امروز و مطالبات دانشجویی

در کنار زنان، نسل جوان نیز یکی از ارکان جنبش اصلاح طلبی در ایران است. دقیقاً ۴۰ درصد جمعیت ایران، یعنی سی میلیون نفر زیر بیست و پنج سال قرار دارند. جوانان سالیان دراز یکی از پر جنب و جوش‌ترین و مصمم‌ترین بخش جامعه برای برقراری حکومت اسلامی در ایران بوده‌اند. آنان یکی از خود گذشته‌ترین طرفداران آیت‌الله خمینی بودند، یعنی طرفدار یکی از سرسخت‌ترین مخالفان لیبرالیسم. آنان آماده بودند به خاطر اسلام و در جنگی مقدس علیه عراق بجنگند و شهید شوند. اما بسیاری از آنان در این فاصله جزو منقدین وضعیت اجتماعی کنونی در ایران شده‌اند. به راستی جوانان در ایران چه می‌خواهند؟ آیا خواست آنان فقط این است که بدون دنباله‌روی از یک خط‌ایدئولوژیک تحمیلی و بدون تحمل فشار اخلاقی حکومت، که مدام تبلیغ و موعظه می‌شود، بتوانند آزاد بیندیشند؛ و به دنبال پرورش استعداد‌های خود و شکوفایی آزاد خویش باشند؟ کنفرانس ایران علاقمند است که به این موضوع، به افکار جوانان در ایران امروز و به مطالبات دانشجویی که در تابستان گذشته عیان شد، بپردازد.

## رسانه‌ها، هنر و ادبیات

### در روند اصلاحات و دموکراسی

با انتخاب خاتمی به ریاست جمهوری، گشایشی درونی در ایران حادث شد که کاهش سانسور و پیدایش مطبوعات آزاد از نتایج آن گشایشند. اگرچه تا تثبیت آن هنوز راه درازی در پیش است. روزنامه‌ها و مجلات مکرراً توقیف می‌شوند. خبرنگاران و نویسندگان محبوس می‌شوند. وابستگی وزارت اطلاعات بی‌هیچ واهمه‌ای نویسندگان را به قتل رساندند. رادیو و تلویزیون همچون گذشته در اختیار کامل محافظه‌کاران است. با این همه، طلیعه فصل نوین در ایران را نمی‌توان نادیده گرفت. حضور مطبوعات لیبرال، کاهش سانسور و گشایش مرزها حتی برای نویسندگان و هنرمندان منتقد از برجسته‌ترین دستاوردهای جنبشی است که خواهان توسعه یک جامعه‌ی مدنی کارآمد است.

## اقتصاد و سیاست زیست‌محیطی

### در جمهوری اسلامی ایران

کشور ایران از نظر اقتصادی و زیست‌محیطی با مسایل بس بزرگی مواجه است. بخش بزرگی از بازار اقتصاد در ایران در دست نهادهای مذهبی است و بازار سیاه بسیار پر رونق است. جنگ ایران و عراق و نارضایتی از سیاست‌های جمهوری اسلامی سبب مهاجرت صدها هزار نفر متخصص از کشور شده است. یک چنین زیانی برای هر کشوری غیر قابل جبران است. سقوط قیمت نفت در سال‌های اخیر سبب کسری بودجه‌ی دولت شده است. آلودگی هوای تهران، کمبود آب و در عین حال آلودگی منابع آبی سبب شده که مسئله حفاظت محیط زیست روز به روز اهمیت فزاینده‌ای در سیاست داخلی یابد. تمامی این علایم نشان دهنده‌ی ضرورت تغییر در سیاست اقتصادی و زیست‌محیطی در ایران است.

## ارزیابی و چشم‌انداز سیاست آلمان

### در برابر ایران

روابط ایران و آلمان از زمان انقلاب اسلامی همواره حساس بوده است. دلایل تیرگی پیش آمده در روابط بین دو کشور، از نظر آلمان، انتقادهایی بوده که به بعضی رفتارهای ایران داشته است؛ از جمله انتقاد به بی‌توجهی به رعایت حقوق بشر، به سیاست خارجی ایران در برابر ایالات متحده‌ی آمریکا و اسرائیل، به پشتیبانی از گروه‌های معروف به تروریست و بالاخره انتقاد به سوق‌دهی به قتل مخالفان سیاسی در خارج از کشور.

کوشش دوجانبه‌ی این دو کشور برای نزدیکی و تفاهم متقابل از طریق به اصطلاح ((گفتگوی انتقادی)) نتوانست راه به جایی ببرد و به شکست انجامید. حکم دادگاه میکونوس که مسئولان بالای حکومتی در ایران را آمرین این قتل‌ها دانسته بود، باعث تعطیل موقت سفارت‌خانه‌های هر دو کشور شد. ولی از سرگیری روابط دیپلماتیک هنوز نتوانسته روابط بین آن دو را به حالت عادی بازگرداند. امید است در بحث‌های کنفرانس که به موضوع سیاست خارجی آلمان در برابر ایران اختصاص یافته، پیشنهاد‌های راه‌گشایی در این باره به میان آورده شوند.

## آیا رژیم توان یک مرحله پوست‌اندازی در آینده‌ی نزدیک را خواهد داشت؟

باگذشت سه هفته از زمان ترور سعید حجاریان و دو هفته از زمان دستگیری ضاربان او گمانه‌زنی‌ها در این مورد که آمران این ترور چه کسانی هستند و پیوند این ترور با قتل‌های سیاسی زنجیره‌ئی سال‌های اخیر و وقایع کوی دانشگاه چگونه است، ادامه دارد.

در نخستین بررسی‌ها مشخص شد که اگر در واقعه‌ی اول بخش‌هایی از وزارت اطلاعات رژیم قتل‌های سیاسی پی‌درپی را سازمان می‌داد و در وقایع کوی دانشگاه واحدهای ویژه‌ئی از نیروهای انتظامی به علاوه‌ی لباس شخصی‌های معینی دانشجویان و کوی دانشگاه را به خاک و خون کشیدند، ترور حجاریان را افرادی از حفاظت سپاه پاسداران با اختیار تردد با اسلحه در جاهایی که مقامات رژیم ((امن)) تلقی می‌کنند، مرتکب شدند.

به این ترتیب روشن شد که افراد و محافلی در ارگان‌های مختلف سرکوب رژیم هم‌دل و هم‌آهنگ سعی می‌کنند که به اهداف سیاسی خود از طریق حذف فیزیکی مخالفان خویش برسند.

در دو هفته‌ی اخیر بحث‌های زیادی پیرامون این که آیا این محافل در تهران و شهرستان‌ها ارتباط تنگاتنگ و ارگانیک با هم دارند و تحت فرماندهی واحدی عمل می‌کنند و یا این‌که مستقل از هم هستند و تنها آب‌شخور عقیدتی واحدی دارند مطرح شد و ادامه دارد که امیدواریم اطلاعات واقعی مربوط به آن در آینده‌ی نزدیک روشن شود. اما چه این صحت داشته باشد و چه آن، در هر حال بدیهی است که بخش نه چندان ناچیزی از رژیم در تمام ارگان‌ها و به ویژه در دستگاه‌های سرکوب آن به افراطی‌ترین نظرات راست‌گرایانه گرایش دارد و حاضر است در قمار برای حفظ سیادت خود با بسیج تنمهی امکاناتش به هرگونه ماجراجویی خطرناک دست زند. این قشر از جناح راست که آینده را برای خود تیره و تار می‌بیند با تکیه بر تجارب قبلی خویش، در محاسبات خود کماکان این برآورد را دارد که اقشار دیگر جناح راست و بخش اعظم نیروهای میانه‌رو و حتا نیروهایی از اصلاح‌طلبان در مقابل اعمال فشار، زورگوئی و ایجاد ترور و وحشت آنان مقاومتی نخواهند کرد و در نتیجه، آنان قادر خواهند بود با حذف فیزیکی دگراندیشان و اصلاح‌طلبان رادیکال روندهایی را که در کشور در مسیر اصلاحات جریان دارد کند کنند و در انتظار معجزه‌ئی که اوضاع کشور را به پیش از خرداد ۷۶ برگرداند، بنشینند.

اما نفرت فزاینده‌ی مردم از اقدامات تروریستی در شرایط کنونی به حدی است که حتا کسانی چون عسکراولادی نیز مجبور به اعلام این نکته گشتند که دوران ترورهای سیاسی به سر رسیده است و به این ترتیب سعی کردند که حساب خود را از حساب ((فدائیان اسلام ناب محمدی))، ((جبهه‌ی مقاومت اسلامی)) و هیئت‌هایی چون ((هیئت اهل بیت)) جدا سازند.

ولی این ((تسویه حساب))‌ها تا زمانی که به واکندن کامل این قشر از پیکر رژیم جمهوری اسلامی در آینده‌ی نزدیک منجر نشود، ثمر قابل توجهی نخواهد داشت. جمهوری اسلامی برای آنکه از کراهت چهره‌ی خود بکاهد ناچار است که هرچه زودتر این بخش پوسیده و به شدت متعفنش را از خود دور سازد و به اجتماع بسپارد تا در تیزاب گذندزای آن حل گردد.

با سیاست کج‌دار و مریز و منفعلانه‌ئی که به خصوص در هفته‌ی اخیر از سوی سران حکومتی و مسئولان پرونده‌ی ترور حجاریان اعمال شده است، این خطر که تروریست‌های حکومتی دست به ماجراجوئی‌های جدیدی بزند افزایش یافته است. مصباح یزدی دوباره از پیروان خود خواسته است که ((ولو به قیمت جان)) به ((وظیفه‌ی خویش)) عمل کنند و ((محرم)) ماهی که احساسات مذهبیون از جمله افراطی‌ترین آنان غلیان می‌یابد نزدیک است.

اگر جمهوری اسلامی هرچه زودتر روند یک مرحله از پوست‌اندازی‌اش را با دفع این قشر از خود آغاز نکند، احتمال این که بخش‌هایی از جامعه و حتا خود رژیم زیر ضربه‌ی وحشت‌افکنان قرار گیرند، بسیار بالاست.

در همین روزها خواهیم دید که آیا رژیم به خواست موکد مردم تن خواهد داد و در جهت بازسازی هرچند اندک خود را در این زمینه گام بر خواهد داشت یا خیر؟

در این صورت با اینکه تقریباً به طور کامل قابل تصور است که پس از انجام مرحله‌ئی از پوست‌اندازی رژیم، با چه موجودی مواجه خواهیم بود و هیئت و منظر آن در کلیت خود چنگی به‌دل نمی‌زند، اما شکی نیست که آن چهره به کراهت چهره‌ی کنونی آن نیز نخواهد بود.

## صبح امروز: اعضای تحریریه نشریه ((خواص)) ارگان بسیج شهر ری در ترور حجاریان شرکت داشتند

روزنامه ((صبح امروز)) در روز ۱۲ فروردین، خبر از عضویت اعضای اصلی تیم ترور سعید حجاریان در تحریریه نشریه ((خواص))، ماهنامه‌ی وابسته به گروهان یکم سیدالشهدا بسیج حوزه ۴ شهرری داد.

صبح امروز از سعید عسگر و محمدتقی روغنی به عنوان اعضا تحریریه ماهنامه ((خواص)) و داوود احمدپور، مجتبی توانگر، حسن اجاق، عبدالله عبیری و محسن شجاعی از همکاران این نشریه نام برده که در نشریه داخلی یکی از ارگان‌ها در شهرری فعالیت داشته‌اند.

مخاطبان نشریه ((خواص)) مردم شهرری هستند و نوشته‌های این نشریه به با نوشته‌های نشریات افراطی جناح راست همخوانی

دارد. برخی از مطالب یکی از روزنامه‌های عصر در این نشریه چاپ شده است. از قرار معلوم محمدتقی روغنی مقالاتی را تحت عنوان ((آموزش کامپیوتر)) در نشریه خواص به چاپ رسانده است و سعید عسگر که ادعا می‌شود ضارب اصلی در ترور حجریان بوده است برای نشریه خواص اخبار را تهیه و تنظیم می‌کرد و در شماره دی ماه نشریه خواص با محمد ابوفاضلی جانشین فرماندهی بسیج حوزه ۴ نیز مصاحبه کرده است.

در همین شماره به خوانندگان وعده داده شده است که به زودی ویژه‌نامه‌ای در نقد افکار عبدالله نوری منتشر خواهد شد.

## اطلاعیه گروهی از انجمن‌ها و نهادهای دمکراتیک ایرانیان در خارج از کشور از گفتگو بین ایرانیان داخل و خارج از کشور استقبال می‌کنیم

روزهای ۷ تا ۹ آوریل ۲۰۰۰ میلادی برابر با ۱۹ تا ۲۱ فروردین ماه ۱۳۷۹ خورشیدی سمیناری زیر عنوان ((ایران پس از انتخابات مجلس)) در خانه فرهنگ‌های جهان در برلین به زبان‌های فارسی و آلمانی برگزار می‌شود. که این سمینار که به ابتکار و پشتیبانی بنیاد فرهنگی HEINRICH BOLL در آلمان و با همفکری و همکاری گروهی از ایرانیان علاقه‌مند در خارج از کشور تدارک یافته است، میهمانانی از ایران شامل نویسندگان، روزنامه‌نگاران، دست‌اندرکاران مطبوعات و سینما، صاحب‌نظران مسائل سیاسی، پژوهشگران مسائل زنان و متخصصان اقتصاد و مسائل زیست‌محیطی شرکت دارند.

هدف از برگزاری این سمینار تبادل فرهنگی بین ایران و آلمان در سطح نهادها، تشکل‌ها، و افراد غیردولتی و نیز بحث و تبادل نظر بین ایرانیان داخل و خارج از کشور پیرامون چشم‌اندازهای تحول در ایران است. ما برگزاری این سمینار را نه فقط امکانی برای تبادل فرهنگی بیشتر بین مردم ایران و آلمان بلکه فرصتی نیز جهت تقویت زمینه‌های گفتگو و برخورد نظرات بین دست‌اندرکاران عرصه‌های مختلف فرهنگ و سیاست در ایران با ایرانیان خارج از کشور ارزیابی می‌کنیم. اما در همین جا باید یادآور شویم که جای نمایندگانی از ادب و فرهنگ و سیاست از بین ایرانیان خارج از کشور در این سمینار و در کنار همگنان داخل خالی است.

ما بر این باوریم که جامعه ما در حال گذار از یک دگرگونی ژرف فرهنگی و در آستانه یک تحول بزرگ سیاسی و اجتماعی است. برای موفقیت در این راه و برای دستیابی به افق‌های روشن آینده شرکت دمکراتیک همه گروه‌های اجتماعی و فرد فرد شهروندان ایران از جمله میلیون‌ها ایرانی خارج از کشور امری ضرور و اجتناب‌ناپذیر است. بدین منظور مسائل مهمی چون پذیرش اصل تنوع فرهنگی و تنوع آرا و عقاید در بین ایرانیان، آزادی جمعیت‌ها، و احزاب، نفی مرزبندی‌های مصنوعی بین شهروندان در داخل کشور و بین داخل و خارج از کشور زیر عنوان ((خودی و غیرخودی))، و تامین شرایط بازگشت آزاد و شرافتمندانه ایرانیان خارج از کشور بویژه بر اساس منع پیگردسیاسی و عقیدتی، از جمله مسائلی است که باید به راه‌حل قطعی دست یابد.

احترام به حق همه ایرانیان خارج از کشور برای انتخاب شیوه مبارزه در راه دستیابی به این اهداف، طرح علنی و آزاد مسایل و ما ضمن

پیشبرد راه گفتگو و بردباری و تفاهم بین طیف‌های مختلف و در سطوح متفاوت ایرانیان در داخل و خارج از کشور در این زمینه را مفید و ثمربخش و در جهت تقویت روندها و تحولات دمکراتیک در کشور می‌دانیم و بر همین اساس از برگزاری سمینارهایی از این دست استقبال می‌کنیم. ما امیدواریم و به سهم خود می‌کوشیم تا در آینده فضا و امکانات گسترده‌تری برای برگزاری این گفتگوها بویژه با شرکت موثرتر ایرانیان خارج از کشور فراهم گردد. O



## با کار تماس بگیرید

شماره فاکس : 0049 - 221 - 331 82 90  
شماره تلفن : 0049 - 221 - 932 21 36

<http://www.fadai.org/>  
[fadai.aksariyat@magnet.at](mailto:fadai.aksariyat@magnet.at)

آدرس کار در اینترنت :  
آدرس پست الکترونیکی :

**I.G.e.v** : آدرس پستی  
**Postfach 260268**  
**50515 Köln**  
**Germany**

تک فروشی : معادل ۴ مارک آلمان  
بهای اشتراک :

اروپا : شش ماه ۵۵ مارک ، یک ساله ۱۰۲ مارک  
سایر کشورها : شش ماهه ۶۲ مارک ، یک ساله ۱۱۵ مارک

### فرم درخواست اشتراک نشریه کار

اشتراک جدید  تمدید اشتراک  شماره اشتراک :  
مدت اشتراک : شش ماهه  یک ساله  تاریخ :

Name: ..... نام :  
Address: ..... نشانی :  
.....  
.....  
.....

فرم را همراه با بهای اشتراک (حواله بانکی یا تمبر)  
به آدرس فوق پست کنید!

**I.G.e.v** : دارنده حساب  
**22 44 20 32** : شماره حساب  
**37 05 01 98** : کد بانک  
**Stadtsparkasse** : نام بانک  
**Köln**  
**Germany**